مجله حوزه، شماره 153-154

**اندر گسست زنجيرهاى خرافه**

**احمد ترابی**  
در نصّ كلام الهى آمده است كه: يكى از هدفهاى والا و مهّم رسالت پيامبرخاتم(ص) برداشتن زنجيرهاى خرافه از دست و پاى انسانها در طول تاريخ است.  
 قرآن، به عنوان نهايى ترين پيام الهى براى انسانها، بارها و بارها، به مناسبتهاى مختلف و از زواياى گوناگون، به فلسفه بعثت انبيا و رسالت رسول‏خاتم(ص) پرداخته است و از اين ميان در سوره اعراف، با بيانى ويژه، پنج هدف مهّم را براى شريعت و معارف اسلامى و رسالتِ محمدّى برشمرده است:  
 »الذّين يتّبعون الرّسول النبّى الامّى الذى يجدونه مكتوباً عندهم فى التوراة و الانجيل يأمرهم بالمعروف و ينهاهم عن المنكر و يحِلُّ لهم الطيّبات و يحرّم عليهم الخبائث و يضَعُ عنهم اِصرَهم و الاغلالَ التى كانت عليهم فالّذين آمنوا به و عزّروه و نَصَرُوه و اتبّعوا النّور الذى انزل معه اولئك هم المفلحون.« 1  
 آنان كه از فرستاده خدا، پيامبر امّى - درس ناخوانده در مكاتب بشرى و خط نخوانده از كتابهاى آسمانى پيشين - پيروى مى‏كنند، همان پيامبر كه نامش را در تورات و انجيل خود نوشته مى‏يابند، پيامبرى كه آنان را [1] به نيكى فرا مى‏خواند [2]از زشتيها بازشان مى‏دارد. [3] و آن‏چه را پاكيزه است بر آنان حلال مى‏شمرد [4]و آن‏چه را ناپاك و آلوده است بر آنان حرام مى‏سازد [5] و بارگران [پيمانهاى غلط و پيامدهاى سنگين رفتار گذشته آنان] را از دوش‏شان برمى دارد و بند و زنجير[خرافه‏ها، باورها و عقايد پوچ] را از آن مى‏گشايد.  
 پس آنان كه به او ايمان آوردند و حرمت‏اش را نگاه داشتند و يارى‏اش كردند و از آن كتاب كه بر او نازل كرده ايم پيروى نمودند، رستگاران راستين‏اند.«  
 جمله مورد نظر اين نوشته، عبارت پنجم است: »و يضع عنهم اِصرهم و الاَغلال التى كانت عليهم«  
 » اِصر« آن گونه كه اهل لغت ياد كرده‏اند، عبارت است از: »ثقل«2 و يا »العهد الثقيل«3 و به تعبير مفردات راغب:  
 »الإصر، العهد المؤكد الذّى يثّبط ناقضه عن الثواب و الخيرات«.4  
 »إصر« به معناى پيمان و تعّهد مؤكدى است كه پيمان شكن را از پاداش و خير باز مى‏دارد.  
 و در كتاب »التحقيق فى كلمات القرآن الكريم« آمده است:  
 اصل مادّه: »اِصر« به معناى حبس اكيد و پاى‏بندى شديدى است كه باعث مى‏شود فرد در امور معنوى زمين گير شود.  
 منظور قرآن از »يضع عنهم اِصرَهم« اين است كه پيامبر گرامى اسلام (ص) فرستاده شده است تا سختيها، تنگناها و زحمتها و ابتلاءات معنوى و پاى‏بنديهاى نادرستى كه چونان زنجير بر دست و پاى امتّهاى پيشين بسته شده است و به صورت تكاليف عبادى مشقّت‏بار و عادات پست و رفتار نادرست درآمده است، از ميان بردارد«.5  
 در تفسير اعراب القرآن، از تفاسير ادبى قرن چهارم، در ذيل آيه چنين آمده است.  
 »و اصله فى اللغه الثقل و هو ما تعّبدوا به مما يثقل.... «  
 منظور از بارهاى سنگين و دشوار، باورهاى دينى و اعتقادى است كه پيروان اديان پيشين بدان متعّبد و پاى‏بند شده بودند و همراه با مشقت و دشوارى بود.  
 علّامه طباطبائى در تفسير الميزان ذيل آيه چنين آورده است:  
 »اسلام تمامى احكام پر مشقت و قرار داده شده بر اهل كتاب، بويژه يهود را نسخ كرد، چه آن تكاليفى كه علماى آنان براى مردم تكليف ساخته بودند و چه بدعتهايى كه احبار و رهبان جعل كرده بودند.«6  
   
**خرافه‏ها، زنجيرى بر گردن ملّتها** مطالعه در تاريخ ملّتها نشان مى‏دهد كه كم‏تر جامعه اى را مى‏توان يافت كه در آن آداب و رسوم خرافى، غلط و زيان‏بار و غير عقلايى و دست كم خيالى و بى فايده، راه نيافته باشد.  
 البته جامعه هر چه بدوى تر و بيگانه تر با فرهنگ و دانش باشد، اين خرافه‏ها به شكلهاى دشوارتر و زشت ترى در آن رواج داشته و خواهد داشت.  
 داستان خرافه در ميان ملّتها و تنّوع و گوناگونى و نمودهاى آن به قدرى زياد است كه اگر گردآورى شود، چندين كتاب قطور را شكل خواهد داد و البته وقتى ويل دورانت در كتاب تاريخ تمدن خود، قسمتهايى از آن را كه مربوط به جهان مسيحيت است گردآورده، خود بخش حجيمى را شكل داده است. اين در حالى است كه در تمدّنهاى هندى و چينى و مصر باستان و ايران باستان، بيش از آن مى‏توان شاهد باورها و اعتقادات و آداب و رسومى بود كه براستى چون زنجيرى بر دست و پاى ملّتها پيچيده بوده است و معيشت را بر آنان تنگ كرده و استعدادهاى آنان را به هدر داده است.  
 كم نبوده اند مردمى كه براى آمدن باران، انسانها را قربانى مى‏كرده اند و يا كودكان را زنده زنده در آتش مى‏افكنده اند و در صورتى كه جمجمه كوچك در آتش منفجر مى‏شد و صداى انفجار آن بيش‏تر بود، آن را نشانه پذيرش قربانى و فروكش كردن خشم شيطان مى‏پنداشته‏اند.  
 تعظيم در برابر بتهاى دست ساخته بشر، تقديم هدايا به پيشگاه مجسمه‏ها و تنديسها، صرف امكانات مادّى و معنوى در طريق باورها و رسوم غلط و تخدير كننده و.... همه و همه، نمونه اى از خرافه‏هايى است كه به صورت گسترده، بخش‏هاى بزرگى از جوامع پر جمّعيت جهان را به خود مشغول داشته است.  
 و شگفت اين كه در عصر حاضر، با همه گستردگى ارتباطات و اطلاعات و پيشرفتهاى ظاهرى ساحَتِ مادّى زندگى جوامع صنعتى، هنوز كه هنوز است، خرافه‏ها به شكلهاى مختلف مورد اقبال است و حتى به صورت بسته‏هاى فرهنگى به ساير جوامع نيز صادر مى‏شود. خودزنى و آسيب زدن به جسم و قمه زنى در جوامع غربى براى تقرّب به مسيح، رفتار خشن و غير انسانى با جسم خود و ديگران، تحت عنوان شيطان پرستى و ده‏ها فرقه ضد عاطفى و ضد بشرى ديگر، نمودهاى بارز خرافه گرايى انسان مدرن در عصر حاضر است.   
   
**بسترهاى گرايش به خرافه** مهم‏ترين بستر گرايش به خرافه، كوتاه بودن دست ملّتها از علم و حقيقت است. انسانها زمانى كه حقيقت را نيابند، به افسانه رو مى‏آورند، خيال‏بافى مى‏كنند و در اين افسانه سرايى و خيال‏بافى، دو قشر عمده ميدان‏دارى و نقش‏آفرينى مى‏كنند:   
 1. سياهى لشگرى كه ازتفكر قوى، بينش و قدرت تحليل مسائل بى‏بهره‏اند و جريان عمومى به هر سمت گرايش يابد، آنان نيز همراه آن مى‏روند.   
 2. گروه اندكى كه خود اعتقادى به خرافه‏ها ندارند، امّا از آن‏جا كه منافع اقتصادى و اجتماعى آنان در گرو رواج خرافه‏هاست، نه تنها با خرافه‏ها نمى‏ستيزند كه آنها را ترويج نيز مى‏كنند.   
 على (ع) از گروه نخست چنين ياد كرده است:   
 »همج رعاع، اَتباع كلّ ناعق يميلون مع كلِّ ريحٍ، لم يستضيئوا بنور العلم ولم يلجئوا الى ركن وثيق«7   
 چونان انبوه مگسان، در پى هر صدايى و هر بادى روانند، اينان از نور دانش، بهره نمى گيرند و بر تكيه گاهى مطمئن و استوار، اعتماد نمى كنند!   
 و قرآن از گروه دوّم چنين ياد كرده است:   
 »فويل للذّين يكتبونَ الكتاب بايديهم ثم يقولونَ هذا من عندالله ليشتروا به ثمناً قليلاً.... «8   
 پس واى بر آنان كه با دستان خويش مطالبى را مى‏نويسند و مى‏گويند: اين از نزد خداست و هدف‏شان از اين كار به دست آوردن بهايى اندك است.   
 بيش‏تر افكار و انديشه‏هاى خرافى كه در ميان ملّتها و اديان آسمانى و غير آسمانى رواج يافته است، يا منشأ آن متكفّلان امور مذهبى و اعتقادى و دينى مردم هستند و يا با سكوت خود در برابر خرافه‏ها و بدعتها و انديشه‏هاى غلط، مهر صحّت بر آن زده و در طول زمان، آن را در شمار سنّتهاى پذيرفته شده دينى و فرهنگى جاى داده‏اند.   
 »سامرى« در آيات قرآن و گزاره‏هاى قرآنى، چنين نقشى را برعهده دارد و اوج اين بدعت گذارى و خرافه پرستى را به نمايش گذاشته است.   
 »... فكذلك القى السامرىُّ فَاخرَج لهم عجلاً جَسَداً له خوار فقالوا هذا الهكم و اله موسى فَنَسِى«9   
 پس اين چنين سامرى، زينتهاى بنى اسرائيل را در آتش افكند و براى‏شان تنديس گوساله اى كه نعره گاوان داشت، بساخت. او و همدستان‏اش گفتند: اين خداى شما و خداى موسى است، امّا موسى از وجود چنين خدايى غفلت كرده و گرفتار فراموشى شده است!   
 در جاى ديگر، قرآن عامل بدعت گذارى و خرافه پردازيهاى دينى را علماى اديان دانسته و فرموده است: اين عالمان چنان در حق و باطل مورد اعتماد و اتكاى مردم قرار گرفتند كه گويى پروردگار مردم‏اند.   
 »اتّخذوا احبارهم و رهبانَهم ارباباً من دون الله«10   
 يهوديان و مسيحيان، احبار و رهبان خود را به جاى خدا، به پروردگارى گرفتند.   
 شيخ الطائفه، محمد بن حسن طوسى در تفسير شريف التبيان فى تفسير القرآن، ذيل آيه اين حديث را آورده است:   
 »روى عنه، صلى الله عليه و آله، انّ معنى اتخاذهم ارباباً انّهم قبلوا منهم التحريم و التحليل بخلاف ما امر اللّه تعالى. و هو المروى عن ابى جعفر و ابى عبدالله، عليهما السلام. «11   
 از رسول خدا (ص) روايت شده است كه منظور آيه از به پروردگارى گرفتن احبار و رهبان اين است كه مردم حرام و حلال را براساس نظر آنان - و برخلاف امر الهى - مى‏پذيرفتند. و البته اين روايت از امام باقر و امام صادق، عليهما السلام، نيز نقل شده است.   
 شايان ياد است كه خداوند در آيات ديگر انگيزه مردم را از پيروى كوركورانه پيشوايان خود و نيز انگيزه عالمان را از انحراف افكنى در دين ياد كرده است.   
 علامه طباطبائى در الميزان نوشته است:   
 »با اين كه مساله معاد مورد انكار اديان آسمانى نيست، امّا در تورات كنونى، خبرى از معاد وجود ندارد.«12   
 عالمان يهود به تحريم حلال‏هاى الهى و تحليل حرامهاى او احترام نكردند، چنان‏كه بخشى از آن در سوره بقره و نساء آمده است.   
 از سوى ديگر مسيحيان، قائل به حلال بودن شراب و گوشت خوك شده‏اند، در حالى كه حرمت آن دو در شريعت موسى و عيسى و محمد (ص) به اثبات رسيده است.   
 اين رخصتها، براى توده مردم جاذبه دارد و انگيزه آنان را براى حمايت بى‏چون و چرا از عالمان خود مى‏نماياند.   
 از سوى ديگر، انگيزه عالمان در سخن گفتن به ميل مردم و برخلاف دين الهى در اين آيه آمده است.   
 »انَّ كثيراً من الاحبار و الرّهبان ليأكلون اموال الناس بالباطل«13   
 بسيارى از احبار و رهبان، اموال مردم را به ناروا تصّرف كرده و مورد بهره بردارى قرار مى‏دهند.   
 بنابراين، يكى از انگيزه‏هاى مهّم عالمان اديان در ترويج خرافه‏ها و بدعتها و سكوت در برابر انحرافها، مناسبات مادّى و دستيابى به ثروت مردم است.   
   
**مسؤوليت عالمان دين در مبارزه با خرافه‏ها** آياتى كه از قرآن در زمينه بسترها و عوامل خرافه پردازى و انحراف انگيزى در عقايد و انديشه‏هاى دينى آورديم، اگر چه بسيار كم‏تر از مجموعه آياتى است كه در ارتباط با اين موضوع در قرآن آمده است، ولى همين چند آيه و چند نكته مى‏تواند هشدارى باشد به همه عالمان اديان، يهودى، مسيحى، زرتشتى و يا مسلمان، سنّى و يا شيعى، چرا كه براساس نظر تحقيق، آيات قرآن، گرچه بسيارى از مطالب و معارف خود را در قالب گزاره‏ها و داستانها و نقلها آورده است، امّا هرگز پيام آن محدود به موارد خاص نبوده و به برهه خاصى و نسل خاصى منحصر نشده است.   
 چنان كه در برخى روايات به اين حقيقت تصريح شده است كه همه آن‏چه در دين مسيح و يهود رخداده است در امّت پيامبر اسلام (ص) نيز رخ خواهد داد.14   
 بر مبناى اين تحليل، جا دارد كه اهل پژوهش اين موضوع خاص را در قرآن مورد بررسى قرار دهند و مواردى را كه قرآن به عنوان انحرافها، كژيها، بدعتها و باورها و خرافه‏هاى اهل كتاب برشمرده است، استقصا كنند و سپس همان نوع مشكلات را در جوامع اسلامى و در ميان امت پيامبر خاتم (ص) مورد بررسى قرار دهند، تا از اين رهگذر، امّت اسلامى در باورها، رفتار و بينشها و نگرشهاى خود بازنگرى كند، تا مبادا به انحراف كشيده شده باشد!   
 و البته در اين ميان، تكليف عالمان اسلامى روشن تر است، چرا كه آنان عهده دار پاسدارى از قلمروهاى اعتقادى و دينى مردم شده اند و بدين كسوت درآمده و سرمايه‏هاى اجتماعى و دينى و فرصتهاى علمى و حوزوى و جايگاه‏ها و كرسيهاى درسى و تبليغى را به خود اختصاص داده اند!   
 اين بهره وريها، بايد ثمربخشيهايى را به دنبال داشته باشد، تا عالمان دين مخاطب اين كلام امام قرار نگيرند:   
 »وَيلكم علماء السُّوء! الاجرةَ تأخذونَ و العمل لا تصنعون، يوشك ربُّ العمل اَن يطلب عَمَله«.15   
 واى بر شما اى عالمان ناشايست! اجرت را دريافت كرده، ولى عمل به وظيفه نمى كنيد! ديرى نخواهد پاييد كه صاحب عمل به مطالبه برخيزد و شما را مؤاخذه كند!.   
   
**گستره خرافه‏ها در جوامع اسلامى** چنان كه گفته آمد، خرافه‏هايى امروز در پوشش عناوين جديد و مدرن در جوامع غربى و غير اسلامى وجود دارد كه خود نيازمند گردآورى و تحليل است، امّا ما به دليل مسؤوليتى كه در مرحله نخست نسبت به جوامع اسلامى داريم، نگاه‏مان را تنها به گستره خرافه‏ها در اين جوامع معطوف مى‏داريم.   
 خرافه‏هايى كه در ميان مسلمانان و ملتّهاى مسلمان رواج دارد، درهر محيط اجتماعى و فرهنگى و جغرافيايى و مذهبى متفاوت است، ولى همه آنها از جهتى به دو بخش قابل تقسيم است.   
 1. خرافه‏هاى صورى و سطحى و جزئى   
 2. خرافه‏هاى بنيادى و عمده و فراگير   
 خرافه‏هاى جزئى و سطحى، مثل اعتقاد به نحوست برخى روزها يا ماه‏ها، و طيرَه، يا فال بد زدن، پاى‏بندى به روايات و نقلهاى ضعيف در زمينه مسائل جزئى كه با عقل و علم بديهى سازگارى ندارد و....   
 خرافه‏هاى بنيادى، مثل توّسل و توّجه به جمادات براى برآورده شدن حاجات، توّسل به خودزنى و زيان وارد كردن بر خويش براى جلب عنايت اولياى الهى، اعتقاد به واجب الاطاعه بودن حاكمان، على رغم ظالم بودن و ارتكاب محرّمات و....   
 وظائف عالمان دينى، مبارزه با هر دو نوع خرافه گرايى در ميان عوام و خواص است و بديهى است كه مبارزه با نوع دوّم ضرورى تر و دشوارتر است، زيرا معمولاً خرافات كلان و بنيادى دامن گير كسانى مى‏شود كه از نوعى جايگاه دينى برخوردارند.   
   
**نقش اخبارى گرى در خرافه گرايى** يكى از زمينه‏هاى مهّم غلتيدن اصحاب ادّعا به وادى خرافه گرايى، جمود بر ظاهر روايات و عدم تعّمق و ريشه يابى و سند شناسى و متن شناسى در روايات است.   
 اين كاستى و ضعف جدّى هم در حوزه‏هاى شيعى مشهود است و هم در حوزه‏هاى سنّى.   
 حوزه‏هاى كنونى شيعه، گر چه در اساس معتقد به اصول و اجتهاد مى‏باشند، امّا در عمل، در فقه، گرفتار نوعى تقليدند و در غير فقه، وقتى براى سندشناسى و متن شناسى و نقد و بررسيهاى موشكافانه نمى گذارند. و اساس محدود شدنِ موضوع اصلى حوزه‏ها به مباحث فقه الاحكام، از نوعِ خرافه‏هاى بنيادى است و آنان كه دامنه رسالت نبوى را حيات طيبه انسانى در جامعه اى برتر و نمونه و الهى مى‏دانند، اذعان دارند كه صرف اين همه امكانات و فرصتها براى تكرار مكررات و كاوشهاى بى نتيجه فقهى - يا كم نتيجه - خود در شمار بدعتهايى است كه مى‏بايست با آن مبارزه كرد ...   
 اين سخن به معناى حذف كل مباحث و پژوهشهاى فقهى در حوزه‏ها نيست، بلكه به معناى قراردادن آن در جايگاه اصلى آن و پرداختن به مباحث و مسائل و معارف دينى در همه ساحَتهاى عملى، اخلاقى، عرفانى، اجتماعى و سياسى و.... مى‏باشد.   
 اين مشكل در ميان اهل سنّت و حوزه‏هاى علمى آنان به شكل جدى ترى رخ نموده است؛ زيرا اگر چه آنان به كليّت احاديث و قرآن، بهاى بيش‏ترى مى‏دهند؛ امّا هم در فقه الحديث و هم در فقه القرآن بسيار سطحى نگر و ظاهرگرا هستند.   
 البته باز معناى اين سخن، اين نيست كه در ميان اهل سنّت افرادى حضور نداشته اند كه به كليّت معارف اسلام بينديشند و با نگاه عميق ترى به مسائل دين توجّه كنند؛ بلكه منظور اين است كه جريان كلى و عمده در ميان اهل سنّت، فارغ از دقّتهاى عقلى و تأمّلات جدى در ساحَتِ معارف قرآن و سنّت نبوى است و بيش‏تر به سندشناسى تكيه دارد، تا فقه الحديث و نقد محتوايى احاديث.   
 روزى كه جريان وهابيت در سرزمين حجاز سربرآورد و با روشهاى مختلف، سيطره خود را بر جهان اهل سنّت گستراند، پاره اى جريانهاى انقلابى و تحوّل خواه كه از خرافه گرايى، جمود انديشى، عقب ماندگى سياسى و اقتصادى و فرهنگى جوامع اسلامى نگران بودند، جريان وهابيت را، حركتى نوگرا، رو به جلو، آزادى بخش، عزّت آفرين و نفى كنندة خرافه‏ها پنداشتند و بدان تمايل يافتند، امّا اكنون كه زمان نسبتاً طولانى از پيدايش اين مسلك در سرزمين وحى مى‏گذرد و محصول آن براى كشورهاى تحت سيطره، چيزى جز سطحى نگرى، تعصب ورزى، جمود انديشى و عقب‏ماندگى از غير مسلمانان نبوده است، آشكار گرديده كه اين مسلك على رغمِ تلاش براى مبارزه با آن‏چه خود آن را خرافه مى داند، خودش به صورت بنيادى گرفتار باورهاى خرافى سهمگين است، باورهايى كه به فقر علمى و فرهنگى و اقتصادى بسيارى از كشورهاى سنّى مذهب انجاميده و دست پروردگانِ آن به صورت القاعده و طالبان، بازيچه جريانهاى پنهان صهيونيستى قرار گرفته و با اتّخاذ مواضع و انجام عمليات كور و كشتارهاى گروهى، مايه بدنامى اسلام و مسلمانان در سطح جهان شده‏اند.   
 امروز كشتن انسانها به بهانه تفاوت عقيده، يا اصطكاك منافع مذهبى - سياسى براى اينان، آسان تر از هر چيز ديگرى شده است و البته آمادگى براى چنين حركت ضد فطرى و ضد طبيعى، جز از طريق تلقين خرافه به نيروهاى تحت فرمان و تحت آموزش ميسر نيست.   
   
**مسؤوليت حوزه‏هاى علمى در قبال خرافه گرايى‏ها** اصلاح امّت اسلامى در پرتو اصلاح عالمان دينى صورت خواهد گرفت و اصلاح عالمان دينى، راهى جز اصلاح حوزه‏هاى علمى ندارد؛ زيرا حوزه مصدر و نشأت گاه فكر و انديشه و باور و منش و رفتار و گرايش و آرمانهاى عالمانى است كه در حوزه رشد مى‏يابند و به اقصى نقاط كشور، بلكه اقصى نقاط عالم هجرت كرده و به ايفاى مسؤوليت مى‏پردازند.   
 بسيارى از باورهاى غلط، آموزه‏ها، منشها و گرايشهاى نادرستى كه به صورت خرافه‏هاى اعتقادى و عملى در ميان امت اسلامى ديده مى‏شود، منشأ آن، كتاب، سخنرانى و يا مديحه سرايى و مرثيه خوانى و موعظه گرى فرد، يا افرادى است كه جز پاره اى از مسائل را نياموخته و با نگرشى سطحى به قرآن، روايات، مسائل عقيدتى چون ولايت و امامت مى‏نگرند.   
 تكيه بر روايات ضعيف، منابع سست و غير موثق تاريخى، عقايد افراطى و عوام پسند، داستان سرايى و نقل خوابهاى بى پايه براى اثبات عقايد، يا جذب قلوب به دين و محافل دينى، بهره گيرى از روشهاى نادرست تبليغى و بدعت‏گذارى در شعائر دينى، ترس از مبارزه با بدعتها و خرافه‏ها و انحرافهاى عقيدتى، بويژه در ساحَتِ بزرگداشت اهل بيت - به بهانه حفظ حركتهاى عاميانه، افراطى و سطحى، در قلمرو اظهار ديندارى، همه و همه، ابعادى از عوام‏زدگى خواص در برابر جريان عمومى و تمايل جمعى به جايگزين ساختن پوسته‏ها به جاى گوهر و مغز دين و ديندارى است كه انديشمندان حوزه بايد براى آن چاره‏اى‏بينديشند. و چنانكه در آغاز اين نوشته آمد، مهم‏ترين بستر رشد خرافه و سطحى‏نگرى در ساحَتِ دين و اعتقادات و فرهنگ اجتماعى، جهل و ناآگاهى و فرصت طلبى و پايين آوردن حقيقت و مسخ آن در سطح رضايت عوام است.   
 جامعيت بخشيدن به علوم حوزوى، توجّه جدّى به قرآن شناسى و حديث شناسى و شناخت تاريخ و اخلاق و علوم ميان رشته اى، مقدم داشتن فقه القرآن بر فقه الاحكام، بيرون آمدن از اجتهاد مقلّدانه و بى ثمر و گام نهادن در وادى تحقق اهداف دين و ترسيم جامعه برتر دينى و ارائه الگوى نمونه از تمدّن اسلامى در سطح جهان، آرمانهايى است كه بايد در رأس آرمانهاى حوزه‏هاى علمى قرار گيرد و به دنبال آن جذب و گزينش و آموزش و پرورش نيروها در ابعاد اخلاقى و اعتقادى و علمى متناسب با آن صورت گيرد، چيزى كه نزديك به سه دهه از تريبون مجلّه حوزه تكرار شده است، ولى على رغم همه دگرگونيها و نوآوريهاى صورت گرفته در حوزه، هنوز فاصله هست‏ها با بايدها بسيار است.   
 اين فاصله را زمانى مى‏توان دريافت كه مراكز فرهنگى و تبليغى در مقام شناسايى و جذب نيروهاى لازم براى مراكزى چون دانشگاه، صدا و سيما، هم‏انديشى با صاحب نظران مباحث فكرى و فلسفى و.... برآيند، آن جاست كه معلوم مى‏شود حوزه علمى بزرگ شيعه، با همه عرض و طول، طرحى جامع و دقيق و حساب شده براى برآوردن نيازهاى گسترده جامعه دينى و تربيت نيروهاى مناسب نداشته و ندارد و اين خود طلبه‏ها و محصلان و عالمان حوزوى هستند كه به صورت منفرد، با احساس مسؤوليت و سليقه و توان شخصى، گاه گرايشى را دنبال كرده و احياناً به تخصصى راه مى‏يابند!   
 و اين البته كافى نيست، آن هم در عصرى كه خرافه‏ها در قالب بسته‏هاى فرهنگى مدرن از جهان پرجاذبه و دجال گونه‏هاليوود و دستگاه‏هاى تبليغى و مؤسسات فرهنگى سلطه جو به سوى جوامع اسلامى سرازير شده است!   
 احمد ترابى   
  
**پى‏نوشتها:** 1. سوره اعراف، آيه 157.   
 2. العين، ج 7 / 147.   
 3. لسان العرب، ج 4 / 22.   
 4. مفردات راغب، ج 1 / 78.   
 5. التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، ج 1 / 91.   
 6. الميزان، ج 8 / 128.   
 7. نهج البلاغه، كلمات قصار، 147.   
 8. سوره بقره، آيه 79.   
 9. سوره طه، آيه 86 - 88.   
 10. سوره توبه، آيه 31.   
 11. التبيان فى تفسير القرآن، ج 5 / 206.   
 12. الميزان، ج 9 / 239.   
 13. سوره توبه، آيه 34.   
 14. بحار الانوار، ج 249/9   
 15. همان، ج 109/2.   
   
  
  
پرتال نشریات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم